



بیت دوم ششم صفر و تشریف فرمائی شاهنشاه  
معدلت کثیره سیاق کاستان

چون هنگام صبح و طلوع آفتاب جهان تاب در رسید حضرت خسته و آ  
بالباس سواری بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته ظهیرالدوله و اعضاء<sup>الدوله</sup>  
و معیر الممالک بحضور مبارک تشریف بسته و از احکام و فرمایشات ملوکانه  
مستفاد و مباحثی گشته و ذات و الاصفات شاهنشاهی با سب کبر شکشی  
عمادالدوله نشسته از دروازه ارک پرون رفته از جاوده دروازه قوتخان<sup>رو</sup>  
بمغرب توجه فرمودند اندکی گذشته محض اجتناب از حرارت و سورت هوا  
از اسب بزیار آمده بدر شکه نشسته و اعضاء الدوله تا بکفر ننگ<sup>نشسته</sup> شکر گشته  
مترجم رکاب بوده از آنجا رخصت انصراف یافت و حکیمباشی طلزان و  
اجودان مخصوص در کنار رکاب سکه مشغول خواندن و ترجمه و عرض و زناجات  
فرانسوی و اخبار دول خارجه شدند تا موبک مسعود از کرده مختصر کوچکی که  
در نزدیکی کاستان است عبور فرموده وارد کاستان شده و در سر پرده مبارک<sup>که</sup>  
که در مکانی با صفا برپای کرده بودند نزول جلال فرمودند و صرف بخار کرده





از نیت خود که در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

# در هر چه که در این کتاب است

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

در هر چه که در این کتاب است...

خدیو کردن با قدر اول روز که خورشید تابان از کنار افق نمودار گشت  
بفرم تقنین دره بار که خسر وانی استوار بسته و بار یا عثکان مخصوص در بار  
امر سواری و التزام رکاب نصرت شعار فرمودند چون تقنین حاضر گشتند  
اسب که احمد خانی از سواری ذات و الا صفات پیاپی ممتاز آمدند  
شیرخان راه دره بار و آن سامان پیش گرفت و چون راه امر و زک صفای  
آن در حقیقت از حد وصف بیرون است نجومی بود که در طرفین جاده اشجار  
بار داروبی بار از قبیل زرد آلو و کیلاس و پناار و سفیدار و غیره شاخ  
بر شاخ یکدیگر نهاده و سایه افکن جاده شده بودند و بهر که از زیر آنها بودند  
خیابان باغهای عالی در نهایت تیزی گرد و غبار بود چنانکه با وجود جمعیت  
تقنین رکاب با غباری تصاعد داشت و بیواسطه خاطر مبارک قرین گشت  
و اجتناب بود و با میرزا لاشم خان امین خلوت و دیگران صحبتهای نکو و مفرح  
میداشتند تا از قریه کلاخی که در وسط راه بود گذشتند و رسایه بیستان فرود  
آمدند بعد از صرف نهار میرشکار را مقرد داشتند که از جلورفته در جبال اطراف  
و قریه تیموری شکار باشد و خود سرکار پادشاهی از قریه بار که شسته پایی گردند

سخنی رسیدند جمیع سواران را در پای کردند که گذشته و با این خلوت و عهد  
قیلجان و آقا علی کرجی و آیدارباشی و با چند نفر تفنگدار از بالایی کرده نشسته  
فرمان شدند در اینجا راه کوه شعب بدو شعبه میشد و معلوم نبود که میسر شکار  
اند که امسخت رفته پس سرکار پادشاهی پیاده شده و اندکی از قوا  
میل فرسوده از بالایی دره سمت منزل معاودت فرمودند و در قریه کلا  
نماز گزارده چای میل نموده تشریف فرمای اردوی مبارک که شدند  
اناکه در پای کرده مانده بودند ساعتی بعد باره و بلخ میسر شکار تیر  
معاودت نموده شکاری نیافته بود از گلستان به بار پنج تنک است  
و جمیع این راه دو خیابانی است سقف از اشجار پرثمر و گلهای ملمع و درختان  
ارغوان جنگلی و سنکهای اطراف دره اغلب تنک سماق است در وسط

جاده تا بار خرقه کلاغی دهنیست

شبیه نیست و ششم و بازگشت اردوی کیوان پوی  
از سیلاق گلستان ششمشده

در این روز که روز کوچ بود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی زود تر از سایر ایام

سوار شده پس بندگان شریف ترا گشتند و در آنجا پیاده شده بدست  
بند مزبور را سیاحت فرموده و بکالک نشسته به سمت شهر عطف عثمان نمودند  
سمت الیه بر جاده دهی موسوم بقاسم آباد و با غمی بنظر مبارک آمده بدانجا  
توجه فرمودند که شاید نزد او ارتوقت موقتی باشد و چون لایق استعداده  
بدین شرف بود از فرود شدن در او صرف نظر کرد. بان و قلعه ایامی  
در نوم امام جمعه که در نهایت با صفا بود آنها را گاه به یونی گشتی بجماعت  
بغروب مانند همین الدوله و ظمیر الدوله و دیگر الممالک و سایر وزرا و اعیان  
در دربار و از هر که بیاریت یکاب قمر اثاب شرف شده بعواطف  
ملوکا میفرمودند و بسیار گشتند پس از ورود دعایت مبارکه چای و آب بخلا فرود  
و عراض مستوفی الممالک و سایر وزرا بطیوظ نظر مبارک گشت پس تمام  
غروب بر پنج معمول قیور نشد و خادمان حرم بحالت بیاریت خاک  
بمایون شرف بافته بندگان بندی در نهایت محکم و استوار است  
که تمام آنرا با آجر و گچ و آب در زه ن قدم بنا کرده اند و در پیله بی بند چاهی  
مشکل بر پله های متعدد که در آن می آن زیارت نیاست آب این

از جمله موقوفات حضرت رضوی علیه السلام است و طرق و غیره از آن

شروئید میگرد

بیت و هفتم شهر صفر و چهاردهم و روزه و موکب حضرت  
اثر بارض اقدس

در این روز سرکار اقدس بجا یون شایسته بی تمام اوقات شریف را

از صبح الی شام بجزرسی امورات دولتی و صدور اوامر و نوایهی مصلحت

و اشغلا ابتدا طهیرالدوله و میرزا محمد رضای وزیر کتابخانه جمع و خرج خراسان را

بعرض حضور مبارک رسانیده و اعلیحضرت شایسته بیجان یگان در مرقه

و من ذلک آن توجه نموده مخارج همصرفه را نقصان داده و مصارف لازمه را

افزودند تا جمع و خرج بجان گشت و حصول این معنی کاری در نهایت صعب و

مشوار بود زیرا که در سوابق ایام همه ساله رسم بر آن بود که بمالغی خطیر از خزانه

از برای کسر جمع خراسان و مصارف قشونی آن سامان عمل میدادند و در این کتاب

جدید با وجود آنکه بر موجب و مرسوم اغلبی از امانت علی علیه السلام گشت میزان

جمع و خرج مساوی آمده و مبلغی جمع بر خرج فاضل آمده مقرر گشت که مالک خراسان

از وزارت قضا در آنکلا و البابره و ستم چون از این امر خلیفه فراغت حاصل  
گشت محمد حسین خان مامور بکلات گشت و در این نظام امور سواره هزاره و از این  
احکام خسرو ابه شرف سعد و یافه یوسف خان هزاره و پسر او که در این سفر  
مرکب بی حسابی و بی نظمی و در این نظام امور سواره و رساندن واجب مردم  
بی مبالائی کرده بود مورد غضب و مخطط لوگانی شده از شغل و منصب خود  
سزول گشته شد و تادیب شدند و محمد خان هزاره که بر آستی و درستی  
بود بایل سگی گری ایل هزاره مامور و سواران را بدو هم درین روز حیدر قلین  
سواران را که بر ترکمانان تاخته بود شست و شوی و سی هزاره سر و کوه  
پروان حساب و ممر محسوب سواران و کسان خویش به پیشگاه حضور خطوط  
دستور فرستاده الطاف محمد اقصاف سهایونی شامل حال و می شده  
بصدور فرمان و احکام قضا جریان و خلعت آفتاب نشان برشان و مرتبه  
بنفروند و نیز فرستادگان حکام کرمان و طبرستان و رود مرکب سعادت  
پیشکشهای لایق از سالهای اصلی و نقود و سایر اقامت آن ولایات تقدیم  
نموده مورد مرحمت خسروانی گشته بیاحت بفرود نماند از امور است مزبور

فراغت حاصل شده و اعلیحضرت شاهنشاهی شکرانه نغمات الهی در آستان  
عرش نشان حضرت سلطان نامست و اختر برج خلافت بجای آورده نما  
سفر بومعنا که آورده مبارک معاودت فرمودند

## بیت و هشتم صفر و پانزدهم توقف شمس مقدس

درین روز چاچار دارا انخلافه در رسید و عراض وزارت علوم و وزارت <sup>اعظم</sup>  
و وزیر امور خارجه را در آستان محمدرشان تبلیغ نموده از قراریکه میرزا بزرگ

خان کارپرداز دولت علیه مقیم بغداد بوزارت امور خارجه اطلاع داده بود

علیه رضا خان قاجار مشخست خاصه بهایونی که حامل خشتهای طلا ابراهیم

امامین بهامین عسکریین علیهما السلام بود در پانزدهم شهر محرم احرام شهر بغداد

وارد گشته و از جانب حکومت بغداد و کارپردازخانه دولت علیه و علماء

و تجار و تبعه این دولت قومی شوکت در تشریفات ورود خان <sup>اعظم</sup> التیة و رعایت

احترام هدایای شاه ایران بحال اتمام و وقت رامری داشته در <sup>بط</sup>

استقبال از بیچ خیر فرود گذاشت نکرده اند بخوبیکه تا کنون در آن صفحات عالی

برکات چنین تشریفات و پذیرائی از برای احدی صورت تشریف پذیرفته

بالاخره سرکار اقدس شایسته با وجود شدت حرارت و گرمی هوا که است  
رحمت وجود مبارک بجایون بود تا هنگام عصر مغربا بعد از اعیان و زراد  
صدور احکام اشتغال داشته

### بیت و نهم ششم و شانزدهم و رو در بارش اقدس

سرکار اقدس بجایون شایسته درین روز اول صبح بصدور تفریح احکام  
مشغول گشته امر بر جمعیت دادن مسخرات فرمودند به هنگام ظهر پانزدهم  
از دارا اختلافه و استرا با دو رسیده و نوشتجات ایشان تفحص بعرض و قابع  
و حوادث چند بود از جمله استرا با و معروفش داشته بودند که مرادنا  
از افغانه که برینج و شبده بازقی تمسک است در میان طایفه تماله جعفر  
با دیده شسته و بعضی شعبه و نیز نجاست این بی عقیدان و حشی یا فرشته و بجان  
انداخته است که کریم پیر است و اطاعت و لازم و بهین واسطه لقب ایشان  
که لقب شیوایان ترا که است معروف گشته و غلطی آن بود و خود کرد  
در آن نواحی بنامی لغیان و شرارت و نمانت و تا ز که از ده اند و نیز از  
مکری و لایسجان معروف شده بود که جزو آق میشت و در عباس کنلی میشت

عقلنا ناخت آورده از ایل قسبه ای پاق بسیار ریخته و زخم دار نموده و سینه  
و کت دو قریه دیگر اغارت کرده بنجاک روم کرکشیه و هم از عربستان و غورستان  
بعض رساییده بودند که مرضی مشابه طاعون در صفحات محتره و بصره و کهریز  
ظاہر گشته و اسباب اتلاف و وحشت مردم شد با جمله از این اجناس مبارک حضرت  
خسرو کامکار متسلم و متاثر گشته دستخطهای متعدده و احکام شدید بافتجا  
مستوفی الممالک و سردار و دیگر وزراء شرف صدور یافت که در علاج این  
وقایع و حوادث ساعی و جاید باشند ملک آرا حکمران استر اباد را سواره  
پیاده زیاد با عانت و نرسید و حمزه آقارا از حکام و سرحد داران دولت  
علیه عثمانیه مطالبه دارند و بختمیرالدوله حمزه میرزا فرمانفرمای خورشید  
و بختیاری و غیره اعلام سازند که برکاه خدای ناخوسته این مرض  
بداخله مملکت سرایت نماید در جمع آوری طبباء و بذل دوا و رعایت حفظ  
و النقاات و احسان باشکری و رعیت خود و آری نمایند و حقیقت این مرض  
وا فزه را بعض رسایند و چون ذات و الامتناعات همایون از صدور این  
احکام فراغتی حاصل شد زیارت آستان عرش نشان مشرف گشته و سعی

و در آن بقعه سنوره نماز و عرض نیاز شغول بودند چون از حرم مطهر سپردن  
تشریف آوردند با کمال بشاشت و خرمی با قوت قلبی که مخصوص این دیو  
مبارک است بهارات مبارکات بعت فرمودند

## سیلح شهر صفور روز بیستم توقف حضرت پادشاهی در مشهد مقدس

درین روز خاطر مبارک تفریح نایب شوره فاتحه هزار نواجید ربیع علیه الرحمه  
باید گشت در اول صبح بعد از تشریف فرمائی بجام سوار شده تا بتدایع  
سمرقند که باغی نیک و از بوقوفات حضرت فیض آثار است شرف رود  
از زانی دشت و در آن باغ سرف نهار فرموده بخواجه ربیع تشریف برد  
بعد از فاتحه نیک تعمیر عمارت آن بقعه که بسم مدفن مرحوم فتحعلی خان قاجار  
حضرت شایسته است اندک وقتی استراحت نموده چای و عسکریل کرد  
و بدیرالملک که وکالت استرا با دمه توان و مرجوع بدو بود بر خی فرمایست  
لازمه را مقرر داشتند که با سواری منتهی و من بک آرا اطلاع دهد و بعد بک  
نشسته از دروازه نوغان داخل شهر گشته و از میان شهر بارک مبارک را

فرمودند در این وقت اعضاد الدوله بحضور مبارک آمده معروض داشت  
که ایشان ملعون با ترکمان نسبت آق قلعه تاحه و با ملک آرا جنگی در انداخته  
جناب حاجی ملا رضای رئیس العلماء در آن جنگ بدرجه شهادت فایز گشته  
و خود ملک آرا با معدو و قلیلی در خانه آدینه خان که از خدمتگذاران دولت  
مستحق گشته و محمد میرزای سپه نواب معظم الیه را جراحاتی از شمشیر و کلوه رسیده  
خاطرهای یونی ازین خبر آشفته و قلع و قمع مخطیایه ضاله را بر ذمه نسبت والا  
گرفته با اعضاد الدوله مقرر داشتند که با چاپاران سریع السیر بمبارتزان و حواله  
ان صفحات اعلام دهد و احکام صادر نماید که عساکر منصوره در استرآباد  
جمع آیند و چون جمعیت ملک آرا اندک بود و ترکمانان زیاده از شصت  
هزار و تار رسیدن لشکر بدتی لازم بود سرکار پادشاهی خبر فتح ملک آرا  
و اسخلاف نواب معظم الیه را از آن بلیه عظیم از خداوند خواستار شدند  
دو ساعت از شب فاشه چاپاری زدار اسخلافه در رسید که سه روزه طی این  
سنازل نموده و حامل غرایض مستوفی الممالک و سردار و مرده فتح ملک آرا  
گشته شدن ایشان ترکمان بود حاجی آغا یوسف خواجه باشی این مرده را

در هر محله بسیار که بعضی عا کفان حضور عطف است و دستور رسیده با خط  
مملکتی بود طلعت و پانصد تومان انعام معشر و مجرب و در کردید  
از قرار یک از دار خلافت و استر اباد بعضی استان مبارک رساییده بودند  
تفصیل این حادثه و وقوع جنگ و گرفتاری ملک آرا و شهادت مرحوم  
و شستن ملک آرا ایشان بدشازا بدین نحو است که چون در اوقات  
توقف ملک آرا آنحوالی و محضرات و ریوایت امن و امان بود و در آن احوال  
مجلسه ترکان سوادلی ملاحظه شد و ملک آرا فوج لاریجانی که مدتها بود  
حکیم آق قلع بود در خص خانه کرده و مصطفی قلیخان میرنج و کوزلورا بجای ایشان  
مانور نموده بود و فوج دلهران و عبد الرزاق خان سرسنگ را که بسیار رواندا  
و خود با سیصد سوار خوابه و ندو سوا که توله و ضدم زشتافی در داخل شهر توقف  
داشت و زید بیگ مصطفی قلیخان میرنج و سی علی خان شیخ که یکی از سرکره گان  
رزاق قلع سوار می نزد ملک آرا فرستاده اعلام میبند که ایشان ترکان  
با سیصد سوار فراخی و چاروای اترکی از برای آق قلع حرکت کرده در آن  
زمین که محل تلاقی دور و خانه و تا آق قلع سه فرسنگ است فرود شده اند

و از برای تسلطه کین آذوقه چند روزه لازم است تا هرگاه ایشان بدیشان  
بدیشان نازد خود داری توانند نمود چون این نیز معروض ملک آرا کرد  
فورا یکصد بار آذوقه از آرد و جو و برنج و غیره همیاسا حتمه و از آنجا که صاحب  
کاروان و باستان در خدمت نداشت خود یکصد نفر از سوار خواجه و مذ و صد گول  
و صد دیگر از پیاده و صد هم رستمانی همراه گرفته بسمت آق قلعه عازم گشت تا به شکران  
آذوقه رساند و هم آنها را از آسیب ترکمان محفوظ دارد پس گامی که از بل سیاه  
گذشته بنگر رسید سواری از جانب قلعه کین آمده اظهار داشت که ایشان ترکمان  
از ازم جعفر بای گذشته و با ازم حاجی آقا که در نیمه شب آق قلعه است نزول کرده اند  
ملک آرا بای نامی شده که برگرسن به موسوم است بر آمده با دو برین سواری زیاد ملا  
نمود که باق قلعه نزدیک شده اند پس در میانجا توقف نمود و سوار می شهر فرستاد  
از جناب رئیس توپ و امداد طلب نمود سواران کی نگذشته که سواران ترکمان  
یکد قلعه سبانه از بر سراق قلعه حشمتیه معصومی قنچیان مسرینج و حنیفخان شیخ  
بباره قلعه بر ماه با کلوله و ساچمه توپ سواران را با زاپش نده و سه نفر از ایشانرا  
بدف کلوله توپ سنانند سواران بلیه نواز و قلعه را کنند و سنانند سنانند

و پیاده نیز در یک آرا-معرض داشت که ایشان و ترکمانان فراریان ایل  
دانشه در صحرا و اطراف قلعه را بکند شش ساعتی بر نیاید که جناب شیخ  
عزاده توپ و چهار صد نفر شهری سواران ملک آرا محقق گشته نواب معظم  
چون دشمن را فراری دید و میدان را خالی یافت جمعیت شهر را جمعیت داد و یک  
توپ را همراه گرفتند جناب رئیس نیز ملتزم شدند که بشهر رجعت فرمایند جناب  
بدین معنی رفا داده خود با همه دی قلمی همراه ملک آرا بقعه درآمد و او را  
در میان لشکریان تقسیم نموده توپها را با نعامی شایان بنواختند صبح  
یکم سه نفر ترکمان نیز در یک قلعه آمده و مذکور شد که ایشان ترکمان با سوار  
بسرخ کلا ده عبد الصمد خان تاجه برادران عبد الصمد خان را مقتول نموده پس در  
با چهل نفر از قین اسیر کرده با انعام بسیار در شرف مراجعت اندک آرا  
نور با سواران توپ و چهار صد سوار از قلعه سپردن آمد و خواسته تا سواره  
بگیرند و اسیر زیامت در سه زدن نور ملک آرا بجز رود در سیه و هجوم کردند که  
از بیم رفته و از پشت ساعت دوتین که گشته اند ملک آرا از قلعه  
ایشان پاس حال گشت و عبد الصمد خان و سواره و مقصود او را پنجاه تکی خود

دور کمال افسردگی بجای آنکه بشهر رود و باره باق قلعه رجعت نمود و شب را  
در قلعه بماندند خنجر است و دوم خبر آمد که ترکمان در و اراحق بسوق کرده اند  
و نواب ملک آرا بهر قدر باد و برین با طرف ملاحظه نمود آثار بی از ایشان  
نیافت و چون رجعت بشهر لازم بود کریم خان ترکمانرا از برای تحقیق حال  
از دشمن و تقسیم بکمان ایشان مامور داشت کریم خان در مراجعت بر خطا  
امانت و دیانت مذکور نمود که ترکمان بکمان و منازل خویش شده اند و  
صد سوار ایشان بقراولی مانده است ملک آرا بدین حرف سلطان کشته تصویب  
جناب رئیس بادوست سوار و دست پیاده و اراحق قلعه بیرون آمده راه شهر  
پیش گرفتند هنوز دو هزار قدم از اراحق قلعه دور نشده بودند که بناگاه سواران  
بسوق کرده از هر طرف بیست نفر بیرون آمده اطراف ملک آرا را حاطه  
نمودند مصطفی قلیخان میسرخ از بالای باره قلعه کثرت سواران دشمن را ملاحظه  
سپید و رجعت زد جناب رئیس پیاده همیشه در دست گرفته رجعت رضامندانه  
شروع بکهاد نموده و هر قدر خواستند او را سوار نمایند قبول نکرده و چون به  
غزان بر آن دشمنان اسلام حمله داد در حوالی ترکس ته تعداد سواران دشمن بسیار

رسید و کار به سلیمان شکست در آن هنگام آذینه خان با پنجاه غلام ترکمان  
در رسید و ملک آرا را محض شدن در خانه خود که در هزار قدمی ترکمنستان  
ترغیب و تحریص نمود درین صحن جنگ در افتاد و شاهزاده فرزند نجله آذینه خان  
چاره نیافت پس خود بشیر کشیده از قدم سپاه جنگ کنان بسمت بخانه روان  
شد و در کنار خندق با استاد تمام سپاه بخانه اندر آمده در قلعه در بسته  
متحصن گشت و معلوم گشت که جناب حاجی ملا رضا در آن کبر و دار شربت  
شهادت فایز گشته و پسر توابع معظم الیه زخمی منکر برداشته و ملا محمد نصر آباد  
اسیر و پانزده نفر از سایر سواران شهید و زخمی گشته اند بالاخره بخش  
مرحوم آخوند را از میان دشمن پسرون آورده و تمامی در درون قلعه رفته  
از پشت دیوار قلعه تباہی تیراندازی گشته شد و کثرت زسواران ترکمان  
به نیزان شتافتند و دیگران سر از نیاب برافراشته بسمت ترکمن تپه شدند  
و چون در آن حال ماندن امری در نیامد بعب بود محمود خان قی جار داد <sup>طلب</sup>  
شد که یک تن به شهر رود و جمعی را از شهر بدانست و ملک با خود آورد ملک آرا  
اگرچه ایستنی بر پیغام بدانست ولی محض قوت قلب قلعه کیان محمود خان <sup>ن</sup>

بشهر سپیل نمود و آن سوار دلیر در کمال جلالتی و چلاکی خود را بشهر رسانده مرد  
ازین واقعه عظمی اطلاع داد و درین بین بسنگام شامم در رسید ملک ارادوست  
از داخل خانه را بزور و زحان و نصیرخان کتول و ستمی را محمد میرزا سپرده خود  
در سمت مقابل نشسته مشغول محاربت شدند <sup>جمع</sup> ترکمانان خود در آن ظلمت  
شب بهدیت اجتماع بجایه آوینه خان یورش بردند و دلیران و شجاعان اسلام  
بچنان سخت بایستاده از هر طرف ایشان را بدف کلوله ساختند تا جمعی کشته شدند  
شدند و از آن یورش صرفه نبرده رجعت کردند و چون از غلبه یورش شدند  
آوینه خان را خواسته قرار بر صلح گذاشتند و از ملک ارادوست خواست کردند که مبلغ  
شش هزار تومان از بابت خون شصت نفر ترکمان مقتول بجان ایشان بدهد  
و یکصد طاقه شال بصد نفر سرگردگان ترکمان برسم خلعت عطا نموده بدون  
تزع بشهر استرآباد رود چون آوینه خان این خبر را معروض ملک ارادوست  
شاهزاده محض مصلحت وقت و حفظ جان مسلمانان این مبلغ را قبول نمود  
که بعد از رفتن بشهر بفرستد آوینه خان نزد ایشان رجعت نمود که امر مصاحبه را  
بگذرانند و پسوز گفتگو بود که مردم شهری از دور نمایان شدند ترکمانان چون

چنان دید حرف مصاحبه را که آشتی که فدیج شش هزار سواتا حاشه وان  
بچاره نارا در شکل و باطلاق محاصره نموده شش هفت نفر گشته سر برآید  
بتر و ایشان آوردند آن ملعون محض خیانت طبیعت حکم داد تا تمام آنجا  
بقتل رسانند تر کمان بدان رضا نداده گفته از کشتن ایشان مارا قاید  
تصور نیست و از غضب دستخط شاهنشاهی <sup>ن</sup> توانیم داشت بلکه چون  
باشند زرد کردن آنها متافع کلیه خواسیم برود راه استخلاص خواسیم  
اینکس ایشان مارا باشد و آنجا که در درون قلعه بودند مخصوص توانند ایشان  
مجبور آمدیم حسنی رضا داد و معرفت صحت پیش آورد در امر مصاحبه نظر  
شرف و چونی که دوسره غنچه در قبول مصاحبه با یکدیگر تراض شدند و از در خصوص  
برآمده سر طایفه یکطرف پتہ منزل گزیدند آید خان مراجعت نموده مرتب  
بجاک آید انبار خود و معروض داشت که چون شب در رسد طایفه بفرمان  
بویش خواهند آورد و خود نخست غسل نموده میان آنها می رفت  
از شب رفته بفرمانی قریب هزار سوار بخانه ویستس بودند و همچنان جمعی ایشان  
گشته شسته بی تمل مقصود مراجعت نمودند و از آنجا که ایشان شخص در نهانست

مذکور و مدبر بوده اختلاف شرف و چونی را از برای خود مضر و استعد در  
ایشان اصلاح داد و چون صبح در رسید همه متفق گشته بر رسم ترکمانی بر عهد  
کشیدند فاتحه خوانده خود با علم و پدق و تمام سواران بر سر خانه تاخت کردند  
مکان را از هر طرف تا یوس شسته پناه با لطاف حضرت ذوالجلال و اقبال  
شاهنشاه پنهان بسته دست از جان شسته جنک را آماده شدند چون سواران  
نزدیک شدند و چند تیر توب و تفنگ از جانبین رد و بدل شاهزاده محمد میرزا  
علی را ایشانرا بنظر آورده با یک کلوله تفنگ بدار بوار و نستاند و علم نکونسان  
گشت ایشان استن بر زده با شمشیر برهند و مقدم سواران برای در خانه روان  
مکان را خود او را بنظر آورده کلوله بر شانه پیش زد و همگی از غلامان کتول  
تیر دیگر شانه و کیش رساند تا بر زمین خورد بناگاه ترکمانی فریاد بر آورد که ایشان  
برو و جمیع سواران از این خبر بیخبریت شدند ساعتی بر تباد که خبر نغش زیاد  
اناری از آن نابکاران در آن بیابان نامد مکان را بسجده افتاده شکر  
خداوندیکانه بجای آورده و کجاست بعد با تمام همراهان نغش مرحوم خود  
برداشتند شهر استرا با آمده و مرده این فسخ و آمدن روسای ترکمانان را

التصريح و خدمتگذارى با جاپارى مخصوص بعرض عاكفان حضور معدست

دستور بجا يون رسانيد بالا نزه چون سرکار شاهی از وقوع این فتح

که محض از توجیه محمدی علیهم السلام و اقبال پروال بجا يون بجهت باری صورت

تسیر پذیرفته بود خوینده و لشاد کشید شهابان اکفان نغمه زوده و استرداد اسرا

و غیره کلیه صفات استر اباد و حدیث خسر و شبیه کامل طایفه ضاله را تقسیم

عزم ملوکانه داده هم در آن شب با عتضا و الدوله در اجرای این مهم فریاد

لازم و تاکید است ملوکانه فرمودند

غزه ربيع الاولی و بیحد بسم توقف مرکب بجا يون علی

در استان عرش نشان معلی

از آنجا که تولیت خاص ریاست خدام استان عرش اساسا بر مبنای

مخصوصیات و الامتعات بجا يون شاهی است بر دست بهت ملوکانه

لازم و واجب بود که خدام آن استان مبارک را بجز و کل سان دید

و بجا جمع و خرج موقوفه استانه اسمان نظر و صرف وقت فرمایند

تا چیزی برخلاف واقع بمصرف نرسد و خادمی من غیر استحقاق بدین

عظمی مستعد کرد و پس در این روز از اول صبح محض اجزای این تکلیف  
 بزرگ که حق نایب امام و سلطان اسلام است از ارک مبارک بیرون استن<sup>ت</sup>  
 آورده و تشریف فرمای استانه مقدسه منوره شدند ابتدا بدار الشفا  
 جدید حضرت که از بناهای مرحوم مشیرالدوله است تشریف برده و وضع باغچه  
 و حجرات مرصه و البیه و بستر و تخت و اقدیه و ادویه جات مرصحه مقبول  
 طبع ملوکانه گشته و بیسی سجدام و ستهین دارالشفا برسم انعام احسان فرمودند  
 و از آنجا داخل صحن تبرک گشته اول زیارت آستان امامت تشریف بسته  
 از آن پس برسم بازدید علمای مشهد که در دارالسعادة مجتمع بودند اندکی در آن مکان  
 توقف فرموده و با هر یک از علماء اظهار محبت و کرمت نموده و از برای  
 صرف نهار که از کارخانه مخصوص حضرت فیض آمارا آماده و مهیا ساخته بودند  
 اند و در آنجا تشریف بردند

اعراضا و الدوله و معیر الممالک حاجی میرزا علی مشکوة الملک و هم دیگران  
 از چاکران را مقرر داشتند که رفته محض تمین و تبرک از خوانهای نعمت حضرت  
 امامت که زیاده از اندازه بودند قسمت گیرند و معدودی از چاکران اولی و اولی<sup>علی</sup>

باقی نماند که در آن روز در آن استمان مبارک تغذیه نمود حتی قسمتی از برادر  
بازماندگان و اقربای خویش تکفرت چون سرکار پادشاهی را از صرف نماند  
فراغی حاصل گشت بدو السعاده تشریف برده و بر کرسی تولیت و نیابت  
جلوس فرموده میزای طرب و جناب صدور که از جمله سادات و روسای دولت  
اذن جلوس داده امر بر اعضا نهادم شد مجدداً ملکات از روی مثبت <sup>مجلس</sup> سرشته  
و قریحانه مبارک که حضراتی یکان یکان از روسا و مروضین کتب ختم از نظر  
اقشاب اثر بجا یون گذرانده و معرفی نموده تا تمام از سان که نشسته و مشغول  
نظر مبارک گشته جمعی کثیر از اعظم و رجال دولت و چاکران در بار بجا یون  
نیز مانند اعضا و الدوله و معیر الممالک و جودان مخصوص و آقا علی و حاجی محمد  
صادق خان سیرت و عکاسی و امثال ایشان حتی محمد خان که پیش <sup>نظیر</sup> و  
از صاحب منصبان خبر و که در استانه مقدره حضرت بهمت خدایتکه از روی خاد  
بر یک در کشک خود از سان که نشسته پس از سان کنیا بجمع و مخرج است  
ملفوظ نظر ملوکا زکشت و در خبر و کل جمع و خرج آن وقت خسروانه منصرف  
آمد با جمع که معادل پنجاه هزار تومان بود و در ششصد هزار خرج فروخته نمود

که جناب متولی با شکی همه ساله این مبلغ را با استحضار کارگذاران دیوان اعلیٰ حضرت  
تعمیر عمارات و توسعه و آبادی موقوفات سازد از جمله مصارف یاد آستانه  
که خارج از قاعده بود و متروک گشت آن بود که برورد و بهر جمعی کثیر از شاهزادگان  
عظام و چاکران و دربار سپهر اقصای در آستانه مقدسه بختی سرفراز شد  
از دیوان حضرت فیض آثار موجب مرسوم شد و چون خود در سرحد  
حاضر شود و این مبلغ را بنواب خویش و اگذار نمودند و در سال مبلغی گرفتند  
اسم بخرج منظور می گشت پس سرکارهایون شاهنشاهی محض اجتناب از خنثی  
مصارف پسینی از امر و نیز موجب حکم صریح مقرر شد که من بعد هر کس مختص  
و تبرک و حصول افتخار دینوی و اخروی متمنی است که جز خدمت آستانه  
نشان باشد و رسول بدین موهبت عظمی را فرمان افتخار حاصل کند و خود از عهد  
مصارف و مخارج نایب خویش براید و اسراف در مال مأمور جایز ندارد تا آنچه همه  
بدین اسم بخرج می رفت در آینده بمصرف واجب الزم رسد چون ذات و الا  
صفات همایون را مظام و اسلح این امر مهم پرداخت با این دولت و  
سلطه و دبیر الملک بجا بنحای مبارکه تشریف برده بقیه کتب را ملاحظه فرموده

اوراق قرآن عظیم که بخط میرزا باهی سنقر است در نظر نور زیاد از حد جلوه کرده  
آمده و مقرر شد که مخصوصاً بهر جا بسیارند تا بهر کس از بقیه اوراق این قرآن  
بیاید آورده بجا بنجایه مبارک که بدست حق انعام و احسان خیرل شود سعادت  
بغروب ثابته حضرت بهایونی در روضه مطهره نماز گذارده تکویحانه و کشتنی  
و سایر اماکن استمانه مبارک را نیز در وقت استمعان نظر فرموده از راه بازار  
بمقتضی عظمت عود داده و بنا آنکه مزاج مبارک بهایونی را بواسطه اندک درددل  
و تب کسالتی نام بود شام شمول انجام احکام و از غلظت گذشته و نزدیک  
نجانة نواب جلال الدوله شریف برده از آنجا بجهتخانه مبارک که رفیق یا سوخته  
خادمان حرم محترم شایسته که زیارت مقبره نواجه ربیع علیه الرحمه شریف  
بوده است تمام غریب با یک مبارک رجعت نمودند اما ابراهیم آبراشی که چند  
روز قبل بمریض ذات البطن مبتلا شده بود ازین مریض معصب صحت یافته و خاطر  
بسیارک شام شایسته فصحت مزاج این چنین پاک گردید چون شایسته خوردند  
و بیم حاجی محمد بیگ غافقوه چی باشی را که همی مطبوعه استولی کشته بود حکماً  
و اطلباً مسرعه را در ساق مشغول معالجه شدند و نهایت استقامت را در علاج او مری  
دانشند

دوم ربيع الاول و نوزدهم توقف ردوی کیوان پو

درین روز سه کار بهایون پادشاهی بواسطه بقیه کسالت مزاج روزی

خود را از مشرف شدن بآستانه مقدسه معاف داشته و لایا امین الملک

در برخی مطالب ولتی و مملکتی فرمایشات و احکامات لازمه فرموده

قلین غذائی تناول کرده اندک وقتی بقیود محمد تقی خان آشار و محمد حسن خان

محقق بعضی تاریخ روضه الصفا مشغول گشته تا سر کار پادشاهی از خوا

برخواستند و بجهت تعالی از برکت توجه امام علیه السلام از کسالت مزاج مبارک

بجایونی آثاری نمانده بود

حکیمباشی طلزان بحضور مبارک مشرف گشته سر کار شاهنشاهی از نیکوئی و کجی

و اعتدال شبهای شهد خاصه نیاب بودن بانوران موزی و قلت جشرا

الارض حکیم اظهار تعجب و خوشوقتی میفرمودند حکیمباشی نیز از سلامت هوای

این شهر شریف در نهایت توصیف میکرد و معروض میداشت که یکی از محنت

هوای این شهر عدم بادهای سخت سیاه کرد آلود و اعتدال کلیه هوای شها

و بهین جهت یقین میتوان کرد که پیرگاه خبری مراقبت و مواظبت در تخفیف و خل

شهر نمایندانی آن از اغلب مرض وافده و غیره وافده معصوم و محرومان  
بالاخره حکیم باشی از روزنامه جاست فرستوی بعرض حضور مبارک میرساند که  
و کشکوی خشک که سابق برین در میان دول پور و پابره خیال و سینه  
سبقت داشت اکنون برین جهت مجموع کجکوی صلح و آرامی تبدیل یافته مردم از هر دو  
تفرج ساه عرض پیرایس شمالی است. درین بساط که به طراح و کجک  
اگرین بزمی سیان میانند جمیع ساهین پور و پور چون امیرالطور روس و پاد  
پروس و بلجهد دیلت انگلیس و دیگر ساهین و پادشاهان حتی اعلیحضرت سلطان  
آن عثمان نیز حاضر شده اند و از قراریکه روزنامه نویس نوشته بود مردم کمال  
افسوس داشتند از اینک شاه مملکت ایران بواسطه سفر خود ایسان <sup>نشسته</sup> و  
دعوت اعلیحضرت امیرالطور را قبول ننموده و درین موقع یکسایه <sup>بف</sup> در آن صفحات نشر  
فرماده و سیاحت و جستان فرمانند چنانچه بعرضه ساهنده حکیم باشی <sup>نظر</sup>  
شد و سرکار پادشاهی بخانه ساه که نشر بعف و باشد. آقی یوسف ساه  
داره مقبره فرمودند که شب دیار می بیج این خطا که سرف بعارات <sup>ک</sup>  
و قاری است آتش بازی برنی و قزلباشی و سب فرموده و سه ساعت <sup>سکینه</sup>

اشبهازی بس نیکو کردند که اسباب حیرت نالی شهر و غریبا بود

## سوم ربيع الاول و پشم توقف اقدس

درین روز خاطر مبارک علیحضرت بهایون شامبشاہی تفرج باغ خلیج که در خار

شهر واقع است غرم سه موه و در اول روز بعد از حمام از دیوانخانه مبارک

پرون تشریف آورده از کنار باغ خونی که یکی از باغات معروف مشهد است

عبور فرموده باغ پنج که در سمت جنوبی شهر واقع است تشریف فرما شدند

و در باغ فریور امیرزاده محمد حسین میرزا و حاجی محمد قلی بیگ ابراهیم خان

نایب صطیل خاصه بهایونی اسبان عربی و ترکمانی مرحوم سیه سالار را که در

حیات خود از برای پیشکش حضور بهایون مهیا نموده بود از حضور مبارک

گذرانده بایب صطیل خاصه بردند یکی از آنها که اسب عربی ممتازی بود بمحمد حسن خان

محقق مرحمت شد سرکار پادشاهی بعد از تفرج و صرف نهار با شرا

مشغول گشتند و این بنده تا چهار ساعت بغروب نمانده بعرض کتاب تاریخ

التواریخ شمال و رزید درینوقت محمد صادق خان سرتیپ عرضیه

بجسور مبارک فرستاد متضمن بفرموده که حاجی حسین خان سخا بملک بدو

بنی بر آنکه فوج رزمی که بر حسب امر اولیای دولت مامور بسا غلوكلات بوده  
تحرک چند نفر از مفیدین بانسب بجهت مراد خان سرتیپ خود بنامی تافس  
گذارده و بی احترامی کرده اند و میدست ایشان که بانی مرزوقان چای و معادل  
دو بیت و پنجاه نفر بودند و در زاویه مقدسه بستنی شده اند خاطر مبارک خسروانی  
ازین خبر بر آشفته ملک منصور میرزا و آقا علی آشتیانی را مامور فرمودند که بشهر  
تحقیق این مسئله نمایند و سبب بستنی شدن سرباز را معلوم کرده اولیا  
دولت و وزیر در حضرت در دیوانخانه مبارک که حاضر زیارت خاکهای پهلوانان  
و اصنامی فرمایشات ملوکانه سازند و خود و سرکار پادشاهی بحسب درازنما  
سوار شده با میر شکار و محمد علیخان این بنده بر بالای کوهی که در آن حوالی  
بود سر راه زخمه و بهم نه طرق را شناختن است برآمده بقطعه باد و درین شهر  
و اصرافت سیاحت فرموده از کوه برآمده بد رشک نشسته و نیم ساعت  
بغروب مانده بشهر تشریف فرما گشته این الدوله و اعتضاد الدوله و دیگر الملک  
واجودان یاشی در دیوانخانه در کف فیض زیارت خاکهای پهلوان نمودند  
شاه از واقعه حادثه متفکر گشته چون معلوم حضور مبارک گشت که این حرکت

سرباز محض فساد و زرعش بکلاست و بدون حقانیت بوده است مقرر شد

یک فوج رفته دورایش از یکدیگر و اولاً اولیای دولت ایشان را به نصیحت و <sup>عظ</sup> <sup>موا</sup>

اطمینان دهند و از عواطف ملوکانه امیدوار ساخته در صورت خلف از <sup>غضب</sup>

و تحق خسروانی بسا کابینه و تحریک بیرون آمدن کنند هرگاه محقق

نموند تمام را گرفته بعرض عذاب و سیاست آرد این الدوله و اجود انباشت

نیز بموجب فرموده برای مقدمه شتابه و با سربازان از درپند نصیحت برآید

و سرکار شاهی در نهایت تغییر خاطر جرم خانه مبارکه تشریف فرما شد

**چهارم بیع المولود و بیت و حکم ورود موبک مود**

بسیار صبح این الدوله و اجود انباشی بعرض عاکفان حضور عطفیت

دستور رسانیدند که سربازان بستی ان غضب ملوکانه آگاه گشته نصیحت و <sup>عظ</sup> <sup>موا</sup>

اولیای دولت را بکوشش قبول صفا نموده شبانه از بست زاویه مقدمه بیرون

آمده و ازین عمل با صواب خویش نادم و پشیمان گشته امید عفو و اغماض دارند

سرکار شاهی نظر عنایت و گذشت کار ملوکانه قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان

کشیده و ازین جرم عظیم درگذشته چهار ساعت از روز برآمده ظهیر الدوله

و میرزا نصر الله مستوفی و حاجی میرزا محمد رضای وزیر مخصوص عطا وقت تخیر  
تشریف بسته کتابچه جمع و خرج خراسان را که در ثانی بموجب امرهای پادشاهی  
شده بود از لحاظ انور ملوکانه گذرانده بصرح مبارکه بوضع ساختند محمد ابراهیم  
سلفه الدوله که دست زبانی ماسور خدمت سیستان بود از شهر جدید ناصر  
که در آن سامان بنا کرده اند با سواره و پیاده ابوالجهمی خوشش برکاب بیایون  
آمده بحضور مبارک شرف گشته خود و پسرش از مزاحم کونا کون ملوکانه کانی  
و مقفول گردیدند امیر شایبوزقان پسر مرحوم سلطان احمد خان حاکم هرات  
با سبده خان برادرش و چند نفر از روسای غلی کدالی و خزرانی و دیگران  
افغان از راه سیستان به همراه سلفه الدوله زیارت آستان کیوان پاسبان  
سریف سنده مورد العنافت غنایاست بی پایان خسروانی کشید و چون  
اینان خدمت انصاف یافتند نور محمد خان پیشینست حاضر و امین دیوانخانه  
بهما که بر رسم محمود کنی که غرضش داد و ندادان و مقلدان را بفرستاد و مبارک  
رساییده بر یک غرض امیر و دست خط امضا نمودت جواب حاصل نمود  
اما آنرا که از فقر او ساکنین بودند فقر گشت اجودان مخصوص تخطیله و وجه صبر

جیب مبارک هر یک بفرار خور حال انعام شایسته دهد و آنرا که از طلا  
و سادات بود با عطای ستمی و وظایف بجزه و کشتند متظلمین و داد  
خواه آنرا که مظلوم واقع شده بودند از هر مملکت بودند بیدار و وکیل آن مملکت  
کشت که غوررسی در عرض ایشان نموده احقاق حق نمایند و بهم نور محمد خانرا  
امر آید و مبلغ مقرآمد که بعد از اجرائی احکام ملوکانه عرایض بانجام رسیده  
و مطالب تمام شده را در ثانی بعضی خاکپای همایون برسانند عرضی بلا جواز  
نماند و اتمام مطلبی بر خلاف صواب واقع نشود چه سرکار شاهنشاهی را با الطبع در داد  
مظلومان و احقاق حق رعایا و برابری و مرابستی نام است و محض آنکه  
در آن سفر مبارک رعایای جزو و کل هیچیک از زیارت جمال بیو مثال محروم  
نباشند و غرض عاریتی غیر معروفش نماند بتم ملوکانه بران قرار گرفت که هم چند روز  
سیاحت و تفریح بیدای فاست نماند که از دلاست خوش هوا و آباد پر جمعیت  
پر حاصل شده است تشریف فرما شوند و حاجب الدوله و دیگر چاکران را مقرر  
که پیشخانه بدانجا نب فرستند و معدود قلیلی از چاکران خاص چون کشیکباش  
و سارمی اصلان و حاجی عبدالملک حاجی شهاب الملک از برادر

التزام رکاب مبارک بخای نمایند

پنجم محرم ربيع الاول است و دویم توقف شاه است که

درین مسیح که هم از ایام تقطیل بود سرکار پادشاهی بقانون بر معینه از برای

شست و شوی بدن مبارک بحمام شریف برده پس از استحمام نجوشت

دیوانخانه آمده تا چهار ساعت بفرودبانه بمطالعه نوشتهجات مرحوم

مشغول بودند امیرزا غلینان قشی حضور بجایون مختصر روزنامه اردوی کون

شکوه را که از بدو حرکت موکب منصور بجایون در دارالطباعه آرد و چاپ شد

متضمن ورود اراض قدس و بعضی وفایح و اتفاقات بعضی حضور مبارک

رسانده مقبول خاطر مبارک بما بونی گشت بدین تقریب در حضرت خسروانی

سخن از نظرم بشیران آمد طبع غیر مبارک بواجب که شیخیه بر علم و دارای بر کوه تکمال است

بدان مایل گشت که این ذریه مقصد و غلام جان تارا را غنا طلب بقربانیات علیه

فرموده فروداشت حکیم مدتی است هیچ شعر نگوید و خبر نبخت بری است

بهم اکنون خاطر مبارک مایل است که بالبدیه قنعه در حق توانستند فرستیم

و بدون مایل و تخمیل این چند شعر را بالبدیه فرستاد و در بدین تقریر فرمود

و چون این اشعار از برای این عبد مایه کمال افتخار بود و می نمود که طبع و قیاد استایش

چه قدر در انشا و اشعار قیاد راست همان چند بیت فرمایش ملوکانه را که در حقیقت

شرح حال است آن درین اوراق مندرج ساخت

فرمایش علیه ملوکانه

ای حکیم الملهاک سلطان  
که بشنا کردیت سز و نمان

ای فراطون ترا کینه غلام  
ای ارسطو نبند و توانوان

لیکن اوصاف حکمت را من  
نختم بر جهانیا ن نچسان

سختی را چو سیر بند بوم  
زیره کوهی بر بند بر کرمان

گر کبیری تو بنفش بیماری  
روز محشر بگردت دامان

گر معالج شوی شبکسنی  
مذہبی فرق کوشش از دندان

زعفران کردی بگریه شود  
آنچه بودی صبح و شب خندان

خواهی اردار وئی نمائی سحر  
جای ماوان بیاوردی سندان

اثر طبع خواهی از شکر  
خشنی مدح وئی از ریجان

صاحب نقل کردی و خندی  
می کنی شاف بر بنی پندان

بسه و دانی که میدی برین واجب است استخوانه قرآن

چون بجهز آئی از علاج کسی بد و سخت جوئی انی شیطان

گر شخایانست از تو بهاری داد عمر دوباره اشس نوان

گر تو باشی طبیب بگردی سال کس نماند بخطه ابروان

این چنین بوالعجب قدر تو را ست بدارنده نوانه داران

چون قطعه با انجام سینه آیت بند شکر این مرتبت خاص بجای آورده درگاه

رفت اساس زیارت استمانه قدسه شرافت ذات والاد حالت شرافت

بعد از استغاضه و استعاذیه زیارت آورده شن کردن پند اعمیانه مانده نوشت

گشتت بعد از استسجای آورده نماز قریب و عشا گذارده بارگه بارگه عیادت

روز ششم شریف ریح الاول و شریف فرمانی

موجب مغفرت بیایا قات شاندر

چون یکساعت از روز برآمد شاه و عالمین با او یواشخانه مبارک که بیرون

آمده بفرم قصه به شاندر بیایا بان عبا عبود فرمود و بدین بیان نشاند

تولید الواد و جوی سلیمان نشان و در این روز درسی در سوره علیا

آن سامان از محل حکومت خویش احضار شده بود بحضور مهر ظهور مشرف حاش  
مقرر گشت که با اطلاع امین الدوله و حاجی محمد رضای وزیر و چند نفر از  
سفیدان و بزرگان خراسان در میان ایشان و عارضین غوررسی بنموده و حقیقت  
عمل را بعرض خانگان حضور با پرنور اعلی رسانند تا هرگاه جانب حق مر رعایا را  
و صدق قول ایشان معلوم افتد حاجی خان شارالیه را بعرض عتاب و خطا  
آرد و هرگاه اقوال ایشان از روی خود سومی و نافرمانی باشد بر عرض  
ایشان وقتی تمهید و حاجی سلیمان خان را بدارا حکومیه خود رجعت دهند  
را اقتدار و اعتبارش بپذیرند تا بالاخره ظمیر الدوله و دیگران از رکاب مبارک  
مخلص شده و جماعت از روزگشت تا موکب مسعود بقریه ویرانه نزدیک  
گشت حسن خان خورده ایماق که جم این قریه بسورغال او مقرر است باکن  
و سواران خویش بسته جمال کباب محمد انساب پیش رفته مورد عواطف ملوکانه  
گشت و سرکار پادشاهی بر حسب استعدای شارالیه ز برای صرف تمهید  
در باغیکه در آن قریه بود متصرف و رودار زانی دشمن شد و بعد از صرف نگاه  
مجدد او در دیشکه قرار گرفته از قریه لشکر و سواران و حصار سرخ و سراسبها

و شامی ده عبور فرموده چهار ساعت بغروب مانده در قصبه شانزیر باغی  
 خوش آب و هوا که مخیم خیاام زین قباب بود نزول اجلال فرمودند و در  
 وقتی با سترحت مشغول گشتند تا االی هر خانه بسیار که نیز در رسیده و باغ دیوانه  
 قورق شد شب بعد از شام قورق سبکت این خلوت و اجودان مخصوص  
 اقا علی بکلیباشی نظران و میرزا علیخان و محمد علیخان و دیگر مقربان بار بار  
 خاطر مبارک با صحبت اشعار و حکایات و اخبار روز با محبت مشغول و شغول  
 داشتند

از شمشاد شانزیر چ در سنک است و اغلب آباد و معموره است سمت  
 بوک میان ولایت است که قراه و مزارع متعدده آن خاصه کاظم آباد ملکی  
 حاجی قاسم طهرانی زور نمایان است سمت چپ نیز دیات متعدده است  
 که از آنجا نام آباد و حسن آباد و ننگی و قاسم آباد و غیره است و در وسط جا  
 بخر سنک از ویرانه گشته یا رفان عظیم و باقی و بعد از آن لنگر و  
 قراه معموره فوق است که تا شانزیر یکدیگر پیوسته قصبه شانزیر و در  
 آباد و معموره و صاحب یکصد خانه و باغات و عمارت عالی است از آنجا

عمارت ملا صادق صدوق شاندیزی است که مشرف است بر دو خانه و باغ

## چهارشنبه هفتم شهریور سال اول

ذات و الاصفات همایون شهر یاری در این روز نذاری تفرج قسیر

نوغان در پنجم صبح برابر کهر عربی شجاع الملکی سوار گشته با معدود

چند از خواص از باغ شاندیز بیرون شدند این خانه زاد سرکار شایسته بیستم

معمول با بلدی زاین بلوک و ابراهیم خان تهمه جادو مقابل اسب همایون

بلدی سینمود و اسامی و احوال مزایع و قرائن بعضی میسرسانند در این تفرج

اول قریه که منظر مبارک آن بد قریه نادر بود که باغات آن باغات قصبه شاندیز

وصل است از نادر که گشته دره است طولانی که اطراف آن تمام از آنجا

صاف کوارا و اشجار بید و چنار و فواکه بشمار مرتین و معرّس است و چنان

نمایند که در هر گوشه باغی است از رو صفاست بنان که پامی آسمان در روی راه

یافته و نسیم گل و نسیم سبیل او خیر از حور و غلمان خبر نمیدهد چون دو فرسنگ

از مسافت آن دره منتهی شود قریه نوغان در با دیدار که همیشه خضارت و صفا

و نضارت و پیوستگی راه نذیر شربت همانا مزایع و کشتش از جو مبارک

ایاری شده و در صحاری و پراری آن باغبان قدرت کرم زندگانی  
رو و عطی زو سلطان قریه چون آب زندگانی در جریان و خانهای و مقامات  
از دست رو و نمایان در مقابل هر خانه ثار قدم حضرت شهباز و شرکی پرورد  
دسته کلی در دست و جوانی نوش قدم موسی سید میوه بر کف سعادت پختن  
روز را نخست نم شمرده و بر یک بزبانی بدعای وجود سعید و ترغیم بودند نشاء  
رعیت پرور عادل نیند با بر یک از چون و کمال اعنایت و توجیهی شال  
فرموده ز میان قریه که شسته با شد دره در چمن زاری نیکو فرود آمدند  
حاجی میرزا علی مشکویه الملک در نهار کارگاه بگشودن راه ببارک پیوسته  
و پیوسته از چنین مکانی سخت در سخت ماند و اظهار تعجب و تیرت می نمود  
و معروض خاکچمای همایون میداشت که خداوند تعالی بن چنین مکانها با  
خلق فرموده که بنی نوع بشر را بیشتر جاودان نمود بحکم باشد و این  
بهترین خلقتی خویش مضم سازد با لاخره بعد از صرف نهای شاهان  
بیتد تفرج نماید دره مجدد اسوا گشته و چون مسافت دو میدان از  
ناعلی پایان طمس شده و هر خاکچمای همایون اما که این دره همچون

سه فرسنگ و یک طول دارد تا بقریه کنگ و زرشک سد و از آنجا بحمال  
پر برف شمال مغربی منتهی گردید پس از آنجا که وقت برای طعی تمام دره کانی  
بنود حضرت پهایونی در کنار نهر آبی تسرود آمدند محمد حسن خان جنرال بودا  
خاصه نسخه از کتاب تاریخ التواریخ میرزای سپهر که بخطی نیکو نوشته بودند و  
مضمون مبارک بود بحضرت پهایونی تقدیم نمود و بهم محمد حسن خان محقق احوالات  
شاهنشاه مرحوم مغفور را از آن کتاب استطاب عرض میداشت و حضرت  
پادشاهی قدری راحت فرمودند و اندکی از میوه جات کونان کون آن  
باغات تناول کرده اند را بی که بالادست دره بود مراجعت فرمودند و بنعم  
فرسنگی شایسته چشمه صاف و حوضی که اطراف آن درختان چهار کهن و کاج  
قوی کاشته شده بود مشهور و نظرمبارک گشت و چون مکانی قابل توبه ملک  
بود خاطر مبارک بدان نایل شد که در روز آینده بدانجا تشریف فرما شد  
تمام روز را بعیش و طرب گذرانند پس آقا ابراهیم آید باشی را امر نمود  
که قبل از تشریف فرمائی نسرد کار پهایونی بدانجا آمده آفتاب کرد آفتاب  
زرتین برپای کنند و بپسراوت و نظافت اطراف چشمه سفید

حضرت پادشاهی از آنجا عطف عنان فرموده از بالای قلعه قدیم شانیزن

عود بمنزل نموده بگرهخانه مبارکه تشریف فرما شدند و شب بعد از شام

فارق بخت و آقا علی شیخ دست خا صده و محمد علیجان و این بنده و دیگر کارکنان

مشفقانه و رضیه مبارک شدیم

قلعه قدیم شانیزدربالای تپه واقع است و او را خندق و حصار و باره محکم

و سخت بوده که اکثر اسباب شرارت و جسارت و تخمین مالی آنجا میشد از آنجا

در او آخر ایام شاه مرحوم در عاده شیعیان سالار با بکار مالی این قلعه که اغلب

ایشان از شراره بوده ادبای با فرانی گذشته و در قلعه مذکور محسوس

بودند چون سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فرمانفرما و سردار مملکت

خراسان شد بهر قدر از دریند و نصیحت برآمد آن پسران و خود سواران بودند

نیفا پس بناچار عساکر منحصراً قلعه مزبوره را محاصره نموده برج و باره او را

بضرب کللول توپ منهدم ساختند و غایب از در ضراحت و خدمت برآمدند

و از قلعه پسین بخت بر تارگی بجای نماند

پنجشنبه ششم شهریور الاول

ایلی حضرت همایون شمیراری چنانکه در روز قبل مقرر شده بود و ساعت از روز را  
بسیر چشمه حاجی غلامعلی قندماری شریف فرما شده در کنار جوی مسایه در حثان  
و آفتاب کرد انحصاری توان بکن نموده انصفت این چشمه معلوم فرمودند از قراریکه  
از پیران و کویس سالان و دانشمندان شایسته تحقیق شده بود و بعضی عا کفان حضور  
رسیده حاجی غلامعلی قندماری در به و امر مردی بازرگان و جوهر فروش و صاحب  
کنت فراوان بود و در کمال غرت و جلال مذکافی می نمود در او اخراج نسیم  
سعادت بر پرچم اقبالش وزیده و رایحه محبت و طریقت به شامش سیده و  
از تجار و کنت شسته در جوار این چشمه منزوی گشته و این در حثان و مسایه کاف  
از برای خویش دنیا ساخته بر ریاضت و عبادت مشغول گشت تا روزگارش  
بپایان آمد و از جمله غزایب آنکه این چشمه یاقوت را که در زیر کوه واقع است هر  
و سبع است بجهتیکه شخص می تواند سهولت ایستاده در او گذر کند تا بفضی که  
میدان چه را ماند و رود در وسط آن میدانچه میلی باشد سنگین که آب چشمه از اطراف  
آن جریان دارد و آقا سید سیم ابدار باشی تحقیق صحت و عدم این معارف چند نفر از  
مقتضیان و ستمایان با بیوش ما شمع و فانوس با بزدون قنات و ستاره

بعد از بدتی که مراجعت کردند پنجمین بجهت این مدعا گواهی دادند با آخرة سرکار  
بمایونی بعد از صرف نهار و ملاحظه عرض مرا که از شنبه سیده بود و محضر مرتبت  
سابع بجهت تو مان بعلیه خلوت بمایونی انعام فرموده سفر در شنبه در حضور مبارک  
بیازمی نزد اشغال زنده خاطر مبارک را بمصاحبت مشغول از بد بعد از شنبه  
طبع بمایونی براحت بایل گشته اندک وقتی بقصد و مغنیهاں خاص چون  
عاجی حکیم و آقا علی و آقا غلام حسین و آقا محمد صادق با انعامت خوش و دلکش  
بباز و نواز مشغول گشته دو ساعت بقربان حضرت پادشاهی نما  
خوانده و عصره تمیل فرموده سوار شدند سواران و ملزمین رکاب را در دوره گذاشته  
و خود با تیمور میرزا از بالایی قلعه همه جا تفریح کنان تشریف فرما شده در بعضی  
مزارع نظر کرده بسواست امر راحت آنصفحات توبه و تعجب و شگفتی که آنجا  
فیات نیم سبک آب جریان کند و از یک شخم پست شخم حال آید نیم است  
بقربان زده بشاید تشریف فرما شده و شب را در حضور بمایونی تشریف  
نیکو کردند و چون منظور خاطر مهر را از بمایونی تفریح و سیاحت قصبه اسمعیل و چشمه  
بود مقرر گشت که چادر مختصری بدینجای برند و خیام مشیانه و فراشان

و چند دستة از علما مان و سربازان در شانذیر توقف داشته مشظمر اجعت  
موجب تصور باشند چه غزم مبارک بدان بود که مراجعت از سحیل نیشی در شانذیر  
مانده از آنجا بشهر معاودت فرمایند

## جمعه نهم ربيع الاول و تشریف فی سرکار پادشاه قصبه سحیل

درین روز سرکار همایون پادشاهی در اول روز از حمام بیرون تشریف آوردند  
باسبب سرنخک پیشگی حیدرقلینجان ایلیخانانی سوار شده سبب سحیل تشریف فرما  
شدند شکمی باشی و حاجی شهاب الملک ساری اصلان و حاجی سعید الملک  
و دیگر چاکران مشرم رکاب بودند و چون قدری از شانذیر گذشتند راه صفا  
و مسطح بود و خاطر مبارک میل سواری در شکم فرمود و تا قصبه کاهو که از شانذیر بیست  
دو فرسنگ بعد دارد بادر شکم تشریف برده و در ابتدای دره و باغات کاهو  
باسبب جوع فرموده سید ابوالحسن خان افغان امین استنامه مقدسه که هم این  
به بیول ایشان مقرب بود با تمام ائالی قریه که زیاده بر سید نقر بودند قدم  
ازوم را استقبال کرده و بشکرانه این سعادت پیشکش و قربانی لایق  
پیش گذارند سرکار ظل اللہی سید مغزی لیه را مورد توارشات و عواطف

ملوکانه فرموده و باناث و ذکور قریه اطهار کمرست و بلا طفت فرمودند و از خباب  
سید احوال آن صفحہ ترا جویا بودند تا از قریه گذشتند این بنده استمان  
شاه شاهی در خارج قریه و کنار رودخانه باغی دلجو و چمن زاری بنیکو نظر آورد  
معروض عاکفان حضور داشت تا بهر گاه رای مبارک اقتضا فرماید و رفت شمار  
در آنجا کنند پس آن مکان بقبول خاطر مہر نشان گشته فرود آمدند این وقت  
عرضه جات و مطالبی که این الدوله از شہر معروض خاکپای بہایون داشته  
بود از لحاظ انور اقدس کہ رازہ جواب ہر یک را صادر نموده با تفکداری  
مخصوص و اند داشت و حضرت پادشاہی بہار گاہ حرکت فرمودند و ہمہ جا  
از میانہ باغات و سایہ درختان پشرو آبجای صاف کو را گذر میفرمودند تا <sup>بعضی</sup>  
دولت آباد و از آنجا بقصبہ بسیل کہ منظر گاہ بود شریف و پاکت شد مہدی نقلیجا  
خز کو شہی در راہ رسید کہ رازہ بحضور آورده و روانعام ملوکانہ گشت <sup>تبعہ</sup> بعد از آن  
قورق شکست بود ان خصوص سیر اعلیجان و آقا علی و محمد سخان محقق و ما  
چاکران بحضور شرف شدیم غنیمت میان خاص ساعتی تہنی کردند و میر سخاراز  
پیشہ مراجعت کردہ از نیولی ہوا و کثرت سخا ز شہی معروض داشت و حاج

مبارک بدان مایل گشت که فردا چشمه شریف فرما شوند صحف است کاهن  
 بلوکات بسیار آباد و خوش آب و هوای مشهور است از شانزده زالی کاه بود و  
 نیم است دو فرسنگ آن صحرا مسطح و بقیه آن باغات و ابتدای دره است  
 و این دره و باغات تا قصبه دولت آباد و اجمیل که چهار فرسنگ است امتداد  
 دارد و در پنجاه ممتد است تا قصبه کلنگان که در نیم فرسنگی اجمیل واقع است  
 و دولت آباد و اجمیل هر دو دو قصبه بزرگ و هر یک سیصدالی چهار صد خانوار  
 رعیت دارد و در این خط علاوه بر این قصبه سه راه و مزارع چند است که اسما  
 بعضی ایشان بدینویست است کلاته شمع علی گراخ که هم نیز آباد و معروفست  
**شنبه و هم ربيع الاول و تشریف فرمائی سرکار**  
**پادشاهی شرف چشمه شریف**  
 درین روز سه کار خسروانی با سب کهر احمد خانی سوار گشته از برای حستان  
 چشمه شریف فرما شدند محمد علی بیگ شکارچی و ابراهیم خان بیگ محمد خان  
 که پیشه بلدی در مقابل اسب بهایون روان گشته تا یکفرسنگ همه جا از میان  
 درخان پر بار و جنگلهای بسیار که ششم و در اول کوه سرکار پادشاهی کهر را

بتبدیل فرموده با سب سزناک عربی پیشگی عماد الدوله حکمران کرمانشاه  
که از سبهای بسیار متنازاست سوار گشته بقصد شکار بیالای کوه برآمده و چون  
مقصود خاطر مبارک شکار قوچ و میش بود یکک فره بسیار که درین دامنه بود  
اعتنائی نظر نموده و قلعه کوه حاجی شکارچی مشرف شده معروض داشت که شکار  
تزدیک است و یک کله قوچ و میش در محلی مشغول چرا بسته که با صطلح اول  
شکار و نهایت استعداوت است سرکار پادشاهی تمام سواران را در آنجا  
گذاشته و خود با قهرمانان و آقا کشی خان و چنگیز کدردگیر و مهدیقلیخان  
بتعیل تمام سبب شکار توجیه بودند چون قدمی گذشت باد تنگی  
و زدن گرفت و میر شکار در خوابگاه شکار استیلا کرده سبکار شایسته را  
بسته تی اشاره نمود و مخالف جهت مقصد بود و بسوز اعلیٰ دست پادشاهی  
چند قدمی تشریف برده شکار آن در نهایت سرعت و چابکی فرار نمودند  
و از آنجا که قصد وجهی تفرج چشم بر بود دست بجا یونی از تعاقب شکار صبر  
نظر فرموده و همه با از قلعه که تشریف فرما شد نماند و حوالی چشمه رویش فرمود  
و در کن چشمه آفتاب گردان بجا یونی فرود آمدند سه ساعت بغروب ماند